



The Essential Kernel of the "Mental Existence" Theory and its Compatibility with the Doctrine of the Primacy of Existence

Bagher Navid  / A PhD. student of Islamic philosophy and theology, Tarbiat Modares University, Tehran.
Received: 2024/05/04 - **Accepted:** 2024/11/08 bager.navid.g@gmail.com

Abstract

The internal consistency of a philosophical system is essential for its coherence and effectiveness. The doctrine of the primacy of existence (*asalat al-wujud*), as the foundation of transcendent wisdom, has cast a shadow over most philosophical issues within this school reshaping the fate of many discussions. The essential kernel of the issue of "mental existence" has led to the notion that the theory of "mental existence" is framed within the context of the primacy of Quiddity. Even though some Sadrian philosophers have discussed mental existence, it is viewed as a pretended concession to the views of earlier thinkers and not as their ultimate attitude.

Therefore, in his paper, the author aims to examine, firstly, whether, assuming the acceptance of the essential unity between the mind and the external world, mental existence is compatible with the framework of the primacy of existence. Secondly, it seeks to investigate whether the different interpretations of the doctrine of the primacy of existence play a role in its compatibility with the theory of mental existence.

In this study, three theories "relative compatibility", "absolute incompatibility", and "ambiguous compatibility" are presented and critically analyzed. It is shown that the theory closest to reality is the "ambiguous compatibility" theory. The author, by further developing it, presents the theory of "absolute compatibility," according to which, based on all the common interpretations of the doctrine of the primacy of existence, one cannot decide that the theory of mental existence merely stands on the primacy of quiddity. Therefore, there is no inherent contradiction between the issue of the primacy of existence and that of mental existence.

Keywords: primacy of existence, compatibility, mental existence, quiddity, limit of existence, external reality.

نوع مقاله: پژوهشی

هسته ماهوی نظریه «وجود ذهنی» و سازگاری با اصالت وجود

bager.navid.g@gmail.com

باقر نوید / ID دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت مدرس تهران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۸

چکیده

وجود سازگاری درونی برای یک نظام فلسفی از لوازم یک نظام منسجم و کارآمد است. اصالت وجود به‌عنوان اساس حکمت متعالیه روی اکثر مسائل فلسفه در این مکتب سایه انداخته و سرنوشت بسیاری از مباحث را تغییر داده است. هسته ماهوی مسئله وجود ذهنی نیز این انگاره را پدید آورده که نظریه «وجود ذهنی» با فضای اصالت ماهیت طرح شده و اگر هم فلاسفه صدرایی از وجود ذهنی بحث کرده‌اند از باب مماشات با قوم و نظریات ابتدایی است، نه مختار نهایی. از این‌رو هدف نگارش این نوشتار آن است که بررسی نماید اولاً، آیا با فرض قبول اتحاد ماهوی بین ذهن و خارج، وجود ذهنی با فضای اصالت وجود سازگاری دارد؟ ثانیاً، تقریرات متفاوت اصالت وجود در سازگاری با نظریه وجود ذهنی مؤثر است یا خیر؟ در این پژوهش سه نظریه «سازگاری نسبی»، «ناسازگاری مطلق» و «سازگاری مبهم» بیان شده و با نقد و بررسی این اقوال روشن شده که نظریه نزدیک به واقع نظریه «سازگاری مبهم» است و نگارنده با تکمیل آن، نظریه «سازگاری مطلق» را ارائه کرده که مطابق آن بنا بر همه تقریرهای رایج از اصالت وجود، نمی‌توان حکم به ماهوی بودن نظریه وجود ذهنی کرد و تهافت بالذاتی بین دو مسئله اصالت وجود و مسئله وجود ذهنی نیست.

کلیدواژه‌ها: اصالت وجود، سازگاری، وجود ذهنی، ماهیت، حد وجود، خارج.

مقدمه

شاکسه اصلی نظریه «وجود ذهنی» در تقریر مشهور از این مسئله، انحفاظ ماهیت و ذات است و همین نکته و استبعاد موجود در آن موجب بروز اشکالات متعدد و بالتبع چالش‌هایی برای پاسخ به آن اشکالات شده است. از این‌رو محور اصلی بحث در مسئله وجود ذهنی، تحقق کون ذهنی و خارجی برای ماهیت است. این مسئله اگر به‌تنهایی و بریده از سایر مسائل دیده شود، با توجه به پاسخ‌های مطرح‌شده امری موجه به نظر می‌رسد؛ اما با ملاحظه مسائلی دیگر ابهاماتی در این گزاره فلسفی پدیدار می‌شود.

آنچه مشخصاً مراد این نوشتار است توجه به رابطه این مسئله با اصالت وجود است و فرد متفکر در بررسی این دو مسئله با سؤالات متعددی روبه‌رو می‌شود که این سؤالات موجب شکل‌گیری مسئله اصلی این پژوهش، یعنی پرسش سازگاری و ناسازگاری می‌شود؛ سؤالاتی مانند:

– اگر ماهیت کون عینی – در مقابل کون ذهنی – دارد، چگونه می‌توان به اصالت وجود قائل شد؟
– کون عینی ماهیت اگر امری اصیل باشد، بنا به قاعده «استحالة حلول» امر اصیل در ذهن، به ذهن منتقل نمی‌شود و اگر اصیل نباشد حکایت‌گری کون ذهنی از کون عینی غیراصیل برای شناخت واقع خارجی چگونه محقق می‌شود؟
– با توجه به اینکه اصالت وجود یک تقریر متفق‌علیه ندارد، بلکه قائلان به اصالت وجود نگاه‌های متفاوتی دارند و فروعی را که بر اصالت وجود مترتب می‌کنند و نتایجی که از آن می‌گیرند با یکدیگر متفاوت است، نظریه وجود ذهنی را با کدام خوانش از اصالت وجود می‌توان منطبق دانست؟

از این‌رو برخی از محققان به ناسازگاری مسئله وجود ذهنی و اصالت وجود متمایل شده و صیغه وجود ذهنی را در حکمت صدرایی، متناسب با اصالت ماهیت دیده‌اند (اکبری، ۱۳۷۷، ص ۴۷). برخی دیگر از محققان در تعلیقات بر کتاب نه‌ایه الحکمه وجود ذهنی را تنها با تقریری خاص از اصالت وجود سازگار دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴۳) و برخی دیگر نیز وجود ذهنی را نه با اصالت وجود منافی دانسته‌اند و نه با اصالت ماهیت (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۴۱-۴۲).

با توجه به بررسی نگارنده، پیشینه این بحث در پژوهش‌های سابق منحصر در ادعاهای مطرح‌شده به‌صورت اجمالی بوده و تنها اثر تفصیلی در این موضوع بخشی از مقاله «واقع‌نمایی وجود ذهنی با توجه به اصالت وجود و حرکت جوهری صدر» (واله و رضایی، ۱۳۸۸) است که درصدد اثبات ناسازگاری وجود ذهنی با دو اصل «اصالت وجود» و «حرکت جوهری» است و به‌جز آن، نوشتار تفصیلی دیگری درباره بررسی سازگاری و عدم تنافی به‌دست نیامد. از این‌رو مزیت پژوهش حاضر را می‌توان در پرداخت تفصیلی و مستقل به مسئله و همچنین لحاظ اختلاف تقریرها و حد وسط‌های متعدد در بررسی سازگاری و عدم آن دانست.

با توجه به تعدد قرائت‌ها درباره نظریه «اصالت وجود»، بدیهی است که سازگار یا ناسازگار دانستن دو مسئله به‌صورت مطلق، قضاوتی صحیح نیست و باید به تفصیل به مسئله پرداخت. بدین‌روی برای بررسی بهتر، ابتدا اجمالی

از نظریه وجود ذهنی را از نظر خواهیم گذراند و سپس مروری بر تقریرهای اصالت وجود خواهیم داشت و پس از آن اظهارنظرهای مطرح شده در این بحث را مطرح کرده، مسئله را بررسی خواهیم نمود.
لازم به ذکر است که مراد از «سازگاری» در این نوشتار امکان قائل شدن همزمان به هر دو نظریه در آن واحد و هماهنگی بین دو نظریه است.

۱. اجمال نظریه «وجود ذهنی»

مسئله وجود ذهنی همانند سایر مسائل فلسفی سیر تطور پرفراز و نشیبی داشته تا به شکل کنونی خود رسیده است. اگر مدعاهای مطرح شده در باب وجود ذهنی را بررسی کنیم به سه گزاره مهم دست پیدا می‌کنیم که البته به صورت پراکنده در عبارات فیلسوفان مطرح شده است:

۱. هنگام تحقق علم حصولی، در ذهن عالم چیزی حاصل می‌شود (برخلاف نظریه اضافه).

۲. صورت ذهنی با معلوم خارجی مطابقت ماهوی دارد (در مقابل نظریه شبیح).

۳. صورت ذهنی همان علم است (سعیدی‌مهر، ۱۳۹۳، ص ۱۱۰).

این سه مدعا را می‌توان در عبارات ابتدایی بحث «وجود ذهنی» نهایی/حکمه مشاهده کرد. علامه طباطبائی بیان می‌کند که معروف بین حکما این است که ماهیات موجود در خارج - که آثاری بر آنها مترتب می‌شود - وجود دیگری دارند که آثار مطلوب از آن ماهیات بر آن وجود مترتب نمی‌شود، هرچند آثار دیگری بر آنها مترتب می‌گردد و این نحوه از وجود را «وجود ذهنی» می‌نامیم و این علم ما به ماهیات اشیاست (طباطبائی، ۱۳۶۰، ص ۳۸).

از بین این سه مدعا، دومی محل اشکالات فراوانی بوده است و به نوعی هسته نظریه «وجود ذهنی» را تشکیل می‌دهد که حکما تحت عنوان «انحفاظ ذات» مطرح کرده‌اند و دقیقاً به خاطر همین نکته برخی حکمای معاصر ارتباط ذهن و خارج را رابطه‌ای ماهوی تلقی کرده و آن را حضور ماهیات در ذهن دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۲۴۰). حکیم سبزواری نیز در مقام طرح نظریه «وجود ذهنی» در بیت ابتدایی منظومه به این مسئله پرداخته و بیان داشته است:

لشیء غیر الکون فی الاذهان کون بنفسه لدی الاذهان (سبزواری، ۱۳۸۴، ص ۶).

از این رو اصطلاح «وجود ذهنی» به معنای لغوی آن مد نظر نیست؛ زیرا در این صورت، شیخ موجود در ذهن وجود ذهنی خواهد بود، بلکه تعبیر «وجود ذهنی» اصطلاحی خاص است که مراد از آن تحقق ماهیات اشیا در ذهن است که این ماهیات از ماورای آنها حکایت می‌کند.

علت تأکید این نوشتار بر این نکته، نقش عمده هسته ماهوی وجود ذهنی و بررسی میزان سازگاری با مسئله اصالت وجود و ماهیت است.

۲. اصالت وجود و خوانش‌های مختلف

مراجعه به آثار فلسفی از عصر صدرالمآلهین تا چند دهه پیش ما را به این نکته رهنمون می‌کند که خوانش‌های مختلف از مسئله «اصالت وجود» همیشه مطمح نظر فلاسفه و حکما قرار نگرفته است. از این رو می‌توان فلاسفه را در نسبت با خوانش‌های اصالت وجود، در دو دسته جای داد:

۱-۲. قدما

مراد از «قدما» فلاسفه غیرمعاصری هستند که در بیان بحث «اصالت وجود یا ماهیت» تنها به ذکر یکی از تقریرها پرداخته و به تفاوت‌های تفسیر خود با تفاسیر دیگر توجه ننموده‌اند.

۲-۲. معاصران

با توجه به برخی پژوهش‌های معاصر، اهمیت این مسئله به تدریج آشکار شد که آیا اساساً تقریر واحدی از مسئله اصالت وجود مطرح است یا خیر؟ در فرض قبول تعدد تفسیر، مختار صدرالمآلهین کدام است؟ اختلافات این تفاسیر با یکدیگر چیست؟ از این رو برخی از محققان معاصر به اهمیت واکاوی خوانش‌های اصالت وجود پی برده و در ضمن آثاری به این مهم پرداخته‌اند که نوشتار حاضر از نتایج تحقیقات آنها استفاده کرده است.

تذکر

قابل ذکر است که وجود چنین اختلافاتی بین پژوهشگران یک علم امری پذیرفته شده است؛ زیرا اساساً یک مسئله به مرور زمان و در مواجهه با مسائل و مشکلات و در اثر تدقیق‌های پژوهشگران پیشرفت کرده، ارتقا می‌یابد، اما اینکه دقیقاً کدام مبانی و مقدمات موجب شکل‌گیری اختلاف تقریرها از اصالت وجود شده، موضوعی بیرون از رسالت این پژوهش است. لیکن برای نمونه می‌توان به این نکته اشاره کرد که نوع نگاه به ماهیت در تعیین تقریر مختار یک فیلسوف، مهم است؛ زیرا اینکه ماهیت خود واقع است یا حد وجودی یا حد عدمی وجود یا ظهور وجود در ذهن یا ظهور حد وجود است، در قضاوت فیلسوف نقش اساسی دارد.

نکته قابل توجه دیگر اینکه هدف ما نه رد و اثبات و تقویت یک تقریر است و نه بررسی کیفیت و صحت و سقم انتساب این نظریات به صدرالمآلهین و دیگران، بلکه تنها درصدد بررسی سازگاری تقریرهای مختلف مطرح شده و حتی احتمالی اصالت وجود با وجود ذهنی هستیم.

قبل از شروع به بیان تقریرها لازم است چند نکته بیان شود:

یکم. تعابیر به کاررفته در عبارات فلاسفه بعضاً از وضوح معنایی کافی برخوردار نیست و یا دست کم برای فرد آشنای با فلسفه در زمان ما این گونه است، ولو در عصر نوشتن کتاب‌ها شاید این گونه نبوده و همین مسئله می‌تواند ریشه برخی اختلاف تعابیر یک فیلسوف در مواضع متعدد از آثار فلسفی‌اش باشد؛ مثلاً، اینکه

تعبیر «بالعرض» برای نحوهٔ اتصاف ماهیت به موجودیت به چه معناست؟ این از نقاط ثقل بحث حاضر است. برای نمونه، می‌توان به تعبیر صدرالمألهین دربارهٔ تحقق خارجی ماهیت استشهاد کرد که وی از تعبیر «تحقق بالتبع، تحقق سرابی، تحقق بالعرض، تحقق بالمجاز» و مانند آن استفاده نموده است. از این رو سعی این نوشتار بر این است که از این اصطلاحات استفاده نکند، مگر اینکه در صورت استفاده، به اندازهٔ کافی معنای آن روشن شده باشد.

دوم، پرداخت تفصیلی به جوانب مختلف همهٔ تقریرها و حتی یک تقریر خاص از رسالت این نوشتار خارج بوده و ما تنها درصدد استفاده از نتایج آنها هستیم. از این رو به اجمال به سرنوشت وجود و ماهیت و برخی نکات لازم در این حوزه اشاره خواهیم کرد.

همان‌گونه که ذکر شد، این تحقیق در پی استقصای تقریرهای مختلف اصالت وجود به صورت مستقل از پژوهش‌های دیگر نیست، بلکه از این بخش به عنوان اصل موضوع از نتایج پژوهش‌های دیگر استفاده خواهد کرد. پژوهش‌های متعددی در این باب به رشته تحریر درآمده است، اما در اینجا تنها به آثاری استناد خواهیم کرد که به صورت جامع به خوانش‌های اصالت وجود پرداخته است.

۱-۲-۲. اعتباریت ماهیت و وجوه آن

از مهم‌ترین آثاری که به صورت جامع به این موضوع پرداخته مقالهٔ «اعتباریت ماهیت از عرش عینیت تا فرش سرائیت» (معلمی، ۱۳۸۳) است که تقریرهایی شش‌گانه از اصالت وجود و اعتباریت ماهیت ارائه کرده است. این پژوهش بر اعتباری بودن ماهیت تکیه نموده و بر احصای وجوه اعتباریت ماهیت تمرکز کرده و طی تقسیمی ماهیت را عین وجود یا حد وجود یا سراب دانسته و ذیل هر سه قسم دو تقریر فرعی ذکر نموده است. اجمال اقسام بیان‌شده به شرح ذیل است:

۱. ماهیت عین وجود است؛ همچون صفات حق که عین ذات حق است، و ماهیت با این اتحاد با وجود، به عین وجود موجود می‌شود و ثبوت تحلیلی پیدا می‌کند.

۲. ماهیت عین وجود است؛ همچون صفات حق با ذات، ولی با این اتحاد ماهیت همچون وجود موجود نمی‌شود، بلکه فقط موجود حقیقتاً بدان متصف می‌شود.

۳. ماهیت حد وجود است و همچون سطح و حجم که نحوهٔ وجود جوهرند، نحوهٔ ثبوتی وجود است.

۴. ماهیت حد وجود است و همچون نقطه که عدم است، هیچ نحو ثبوتی ندارد و صرفاً جنبهٔ عدمی دارد.

۵. ماهیت سراب است، ولی سرابی که ساختهٔ محض ذهن باشد نیست، بلکه از تعامل ذهن و نحوهٔ موجودات حاصل می‌آید.

۶. ماهیت سراب محض و ساختهٔ درصد ذهن است و هیچ اثری و جای پای در خارج ندارد (معلمی، ۱۳۸۳، ص ۸۹).

۲-۲. تفاسیری از اصالت وجود و جواب آن

پژوهش دیگری که مفصل‌ترین اثر در این موضوع به‌شمار می‌رود کتاب هستی و چیستی در مکتب صدرایی (فیاضی و شیدان‌شید، ۱۳۹۲) است که سه تفسیر از اصالت وجود را در متن کتاب و دو تفسیر را در حاشیه کتاب مطرح کرده و لوازم و جواب مختلف آنها را کاویده است.

اگر تفاسیر مطرح‌شده در این دو پژوهش را کاملاً منطبق بر هر ندانیم دست‌کم به‌راحتی می‌توان ادعا کرد که همپوشانی‌های جدی دارند؛ مثلاً، می‌توان تفسیر اول و دوم استاد فیاضی را به تقریر دوم و چهارم پژوهش دیگر و همچنین تفسیر سوم و چهارم را به تقریر پنجم ارجاع داد. با این وجود، در نوشتار حاضر به‌منظور یکپارچگی بحث، شش تقریر مطرح‌شده توسط معلمی را محور قرار می‌دهیم.

۳. دیدگاه‌های مختلف درباره وجود ذهنی

بعد از ذکر خوانش‌های مختلف از اصالت وجود، به بررسی مسئله اصلی این پژوهش، یعنی بررسی سازگاری دو نظریه «وجود ذهنی» و نظریه «اصالت» وجود می‌پردازیم. همان‌گونه که بیان شد، نوشتاری که به‌صورت مستقل به این بحث پرداخته باشد، وجود ندارد. مبسوط‌ترین اثری که در این باب هست، مقاله‌ای است با عنوان «واقع‌نمایی وجود ذهنی با توجه به اصالت وجود و حرکت جوهری صدر» (واله و رضایی، ۱۳۸۸)، که در آن نویسنده به دنبال اثبات تعارض بین وجود ذهنی با دو مسئله اساسی حکمت متعالیه (یعنی اصالت وجود و حرکت جوهری) است. البته با مرور دیدگاه‌های ارائه‌شده در این بحث، خواهیم دید که بیشتر محققان از زاویه‌ای خاص و با تقریری واحد از اصالت وجود به این مسئله نظر کرده‌اند.

اقوال مطرح‌شده درباره سازگاری این دو نظریه را می‌توان در سه گروه عمده جای داد: سازگاری نسبی، سازگاری مبهم و ناسازگاری مبهم. وجه نام‌گذاری این سه دسته را می‌توان چنین بیان کرد که قائلان این بحث عمدتاً به‌صورت مبهم و بی‌توجه به اختلاف تقریرهای اصالت وجود به این بحث پرداخته‌اند. از این‌رو در این نوشتار کلام آنها را در ذیل دو عنوان «سازگاری مبهم» و «ناسازگاری مبهم» بیان خواهیم کرد. اما تنها فیلسوفی که به اختلاف خوانش‌ها و تأثیر آن در مسئله سازگاری توجه داشته استاد فیاضی است که البته ایشان هم به سازگاری برخی تقریرهای اصالت وجود قائل شده است. از قول ایشان با اصطلاح «سازگاری نسبی» یاد خواهیم کرد. در ادامه پس از ذکر اقوال سه‌گانه نقاط قوت و ضعف این سه نظریه و در نهایت، دیدگاه برگزیده خود را ارائه خواهیم کرد:

۳-۱. سازگاری نسبی

مراد نوشتار حاضر از اصطلاح «سازگاری نسبی»، قبول هماهنگی بین نظریه «وجود ذهنی» با خوانشی خاص از اصالت وجود است. قائل به این نظریه استاد فیاضی است که اختلاف خوانش‌ها از اصالت وجود را پذیرفته و از میان آنها تفسیری ویژه را به صدرالمآلهین نسبت داده است. ایشان از میان تقریرهای اصالت وجود، تنها برخی را با نظریه وجود ذهنی سازگار می‌داند و برخی دیگر را ناسازگار.

استاد فیاضی در تعلیقه نه‌ایه /الحکمه به تصریح بیان داشته که آنچه از تعبیر علامه طباطبائی مشهود است ناسازگاری وجود ذهنی با اصالت وجودی است که علامه طباطبائی بدان قائل است. وی محور عبارات علامه را در بحث «وجود ذهنی»، اصالت ماهیت می‌داند (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴۴).

۱-۳. استدلال قائلان به سازگاری نسبی

استدلال استاد فیاضی بر این مدعا چنین است: علامه طباطبائی اولاً، ماهیات موجود در خارج را دارای آثار تلقی کرده است. ثانیاً، مناط وجود ذهنی و علم را حصول ماهیات در ذهن دانسته است. ثالثاً بیان کرده است که وجود وجود ذهنی ندارد. از این رو استاد فیاضی بیان داشته که هیچ‌کدام از این مطالب با اصالت وجود سازگار نیست؛ زیرا مطابق اصالت وجود، ماهیات در خارج موجود نیستند و در نتیجه، مناط بودن حصول آنها در ذهن برای علم، سفسطه است؛ زیرا ماهیات اموری هستند که ذهن آنها را اعتبار می‌کند و در خارج وجودی ندارند و واقع خارجی تنها از آن وجود است (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴۴).

از نگاه ایشان، تفسیر علامه طباطبائی در مسئله «اصالت وجود» متفاوت با تفسیر صدرالمآلهین است. ایشان خود نیز تفسیر صدرالمآلهین را قابل دفاع‌تر می‌داند (فیاضی و شیدان‌شید، ۱۳۹۲، ص ۴۵).

ارزیابی دیدگاه سازگاری نسبی

در مقام ارزیابی کلام استاد فیاضی، می‌توان به یک نقطه مثبت اشاره کرد: ایشان تنها فیلسوفی است که به اختلاف تقریرها در مسئله سازگاری با اصالت وجود دقت کرده است. اما بهتر بود ایشان سازگاری با همه خوانش‌ها را نیز بررسی می‌کرد؛ لیکن چون این مهم توسط هیچ پژوهشگر دیگری انجام نشد، مقاله حاضر عهده‌دار این موضوع گردید.

درباره نقد ایشان به علامه طباطبائی نیز می‌توان گفت: تعارض مطرح‌شده در نظر بدوی وجود دارد، اما با ملاحظه برخی عبارات دیگر نه‌ایه /الحکمه می‌توان از مشی علامه طباطبائی دفاع نمود. حد وسط کلام استاد فیاضی در نقد بر علامه طباطبائی، در خارج نبودن ماهیات است. استاد با استفاده از این نکته بیان می‌کند که چون ماهیات اعتبار ذهن است و واقعیتی در خارج ندارد، پس اولاً، آنچه ذهن از بیرون خود به صورت ماهوی درک می‌کند، صحیح نیست و علم به سفسطه تبدیل می‌شود. ثانیاً، باب وجود ذهنی که بر محور کون عینی و کون ذهنی ماهیت می‌چرخد نیز با اصالت وجود سازگار نیست. اما نباید از این نکته غفلت کرد که برای به دست آوردن نظریه یک فیلسوف، باید مجموع عبارات وی را کنار هم قرار دهیم و پس از آن داوری کنیم. بنابراین مسئله روشن است که علامه عباراتی نظیر «کانت الماهیات ظهورات الوجود الازدهان» (طباطبائی، ۱۳۶۰، ص ۱۵) و «العلم الحصول اعتبار عقلی یضطر الیه العقل» (طباطبائی، ۱۳۶۰، ص ۲۳۹)، «ان الماهیه فی نفسها باطله هالکه لاتملک شیئاً» (طباطبائی، ۱۳۶۰، ص ۱۲) و «یلزم الماهیه

سلوب بعدد الماهیات الموجود الخارجة عنها» (طباطبائی، ۱۳۶۰، ص ۱۲) دارد؛ اما نباید از تعابیر دیگر ایشان مانند «انما تتأصل بعرض الوجود» (طباطبائی، ۱۳۶۰، ص ۱۰) و «اما الماهیه فاذا كانت مع الاتصاف بالوجود ذات واقیه...» (طباطبائی، ۱۳۶۰، ص ۱۲) و «فلها ثبوت ما کیفما فرضت» (طباطبائی، ۱۳۶۰، ص ۱۲) و «ان الماهیات حدود الوجود» (طباطبائی، ۱۳۶۰، ص ۱۴) هم غفلت کرد.

تذکر

اینکه چگونه و با چه ساختاری بین این دو دسته عبارات جمع شود و نظریه‌ای قابل قبول و منطبق بر متن از نظریه علامه طباطبائی ارائه گردد، خارج از غرض این نوشتار است؛ اما در هر صورت، این عبارات که حاکی از نحوه‌ای از تحقق و ثبوت ماهیات در خارج هستند، قطعاً باید بخشی از نظریه‌های ارائه‌شده را تشکیل دهد. بنابراین نمی‌توان به علامه نسبت داد که ایشان هیچ‌گونه تحقیقی برای ماهیت در خارج قائل نیست.

۲-۳. سازگاری مبهم

اولین کسی که به مسئله سازگاری این دو نظریه به‌صراحت پرداخته آیت‌الله مصباح یزدی است و در نهایت، وجود ذهنی را هم با اصالت وجود سازگار می‌داند. متأسفانه ایشان به مسئله اختلاف قرائات از اصالت وجود نپرداخته است. بدین‌روی از اصطلاح «سازگاری مبهم» برای بیان نظر ایشان استفاده کردیم. ایشان ابتدا به تهافت ظاهری این دو نظریه التفات کرده و سپس با تبیینی از نظریه «اصالت وجود» این تهافت ظاهری را مرتفع دانسته است.

بیان ایشان در توضیح سازگاری چنین است که قائل به اصالت وجود می‌تواند به این شبهه (تهافت بین اصالت وجود و وجود ذهنی) پاسخ دهد و بگوید که اتصاف ماهیت به وجود خارجی اتصافی بالعرض است و مراد ما از تحقق ماهیت در خارج و انحفاظ ماهیت در ذهن و خارج چیزی بیش از این اتصاف نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۴۱).

۱-۲-۳. تبیین کلام آیت‌الله مصباح یزدی

در توضیح کلام استاد مصباح یزدی باید گفت که اگر طبق اصالت وجود، ماهیت هیچ نوع تحقیقی در خارج نداشته باشد فرض کون عینی در برابر کون ذهنی برای ماهیت در نظریه «وجود ذهنی» امری خطا و متعارض خواهد بود؛ اما اگر قائل به اصالت وجود کون ماهیت را کونی بالعرض تصویر کند به سهولت می‌تواند ادعا نماید که کون عینی ماهیت که در نظریه «وجود ذهنی» آن را مابازای کون ذهنی قرار می‌دهیم همین کون بالعرض ماهیت است و از این‌رو هیچ تعارضی شکل نمی‌گیرد.

در تأیید این تبیین از نظریه آیت‌الله مصباح یزدی می‌توان کلام آیت‌الله جوادی آملی را ذکر کرد که تحقق ماهیت و اتصاف ماهیت به وجود بنا بر اصالت وجود تحقق مجازی است، نه حقیقی، و مجاز با دروغ فرق دارد. در نتیجه، اینکه گفته می‌شود: «الانسان موجود» مجاز است، اما دروغ نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۴۴، بخش دوم از

جلد اول). همچنین برخی محققان برای موجودیت دو معنا قائل شده‌اند؛ یعنی وقتی می‌گویند: «الف موجود است» یکی از دو معنا یا کاربرد مقصود است:

یکم. الف دارای تحقق عینی و منشأ آثار عینی و طارد عدم است.

دوم. چیزی وجود دارد که الف بر آن صادق است و آن چیز حقیقتاً به الف متصف می‌شود.

از این رو ماهیات به معنای دوم می‌توانند موجود شوند (معلمی، ۱۳۸۳، ص ۹۲).

در نتیجه با توجه به این تقسیم نیز می‌توان گفت که چون ماهیت موجود است، اما موجودیت آن بالعرض است، می‌توان همزمان به اصالت وجود و وجود ذهنی قائل شد.

ارزیابی سازگاری مبهم

به نظر می‌رسد اصل بیان آیت‌الله مصباح یزدی در سازگاری کلامی متین و صحیح باشد، اما باید به این نکته توجه داشت که در این باره نباید به سهولت از کنار تقریرات مختلف اصالت وجود گذشت، بلکه ضروری است که اگر متفکری قائل به سازگاری بین این دو مسئله باشد اولاً، به وجود تقریرات مختلف توجه داشته باشد و ثانیاً، مسئله سازگاری یا ناسازگاری را - دست کم - در همه تقریرهای موجود بررسی کند. از این رو مقاله حاضر از جهتی تکمیل‌کننده بیان آیت‌الله مصباح یزدی است.

۳-۳. ناسازگاری مبهم

با توجه به توضیحاتی که در قسمت قبل بیان شد، روشن می‌شود که قول به «ناسازگاری مبهم» نظر پژوهشگران است که بی‌توجه به تقریرات مختلف اصالت وجود، قائل به ناسازگاری شده‌اند.

برخی از پژوهشگران در این باره چنین بیان داشته‌اند:

به نظر می‌آید که نظریه «وجود ذهنی» کاملاً هماهنگ با نظریه «اصالت ماهیت» باشد؛ زیرا این سخن که ماهیت برای دو نحوه وجود در عالم ذهن و عالم عین است، سخنی ماهیت‌مدار است. در صورتی که وجود را اصیل بدانیم و ماهیت را حد وجود قلمداد کنیم با تغییر نحوه وجود، ماهیت منتزع نیز تغییر می‌کند (اکبری، ۱۳۷۷، ص ۴۷).

برخی دیگر چنین بیان کرده‌اند:

اگر ما به اصالت وجود اعتقاد داشتیم و لوازمش را نیز بپذیریم، نمی‌توانیم علم را به حصول صورت و ماهیت شیء خارجی تعریف کنیم. به عبارت دیگر، نظریه «اصالت وجود» با نظریه «وجود ذهنی» سازگار افتد (فعالی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۲).

با تأمل در این دو گزارش روشن می‌شود که برخی پژوهشگران تصریح دارند با قائل شدن به نظریه «اصالت وجود» دیگر جایی برای دفاع از مدعیات نظریه وجود ذهنی نخواهد بود و این دو نظریه در تباین تام قرار دارند.

۱-۳-۳. ارزیابی ناسازگاری مبهم

اظهار نظر اخیر مورد توجه نگارنده مقاله «رابطه شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی» قرار گرفته و سعی بر نقد آن داشته است. نقد مذکور این است که ماهیت حد خارجی وجود است؛ به این معنا که فرد در مواجهه با حقایق

پیرامون خود، با موجودات محدود سر و کار دارد، ولی آن حدها نیز از نوعی خارجیت و موجودیت - ولو به واسطه وجود - برخوردارند. از این رو بیان نگارنده بیان کرده است:

اصالت وجود هیچ منافاتی با نظریه «وجود ذهنی» ندارد؛ زیرا هر چند ماهیت در خارج واقعیت ندارد که به ذهن بیاید، ولی همان حدود و قالبهای وجود که به تبع آن وجود دارند، چیزی جز ماهیت نیستند (عرب مؤمنی، ۱۳۸۱، ص ۴۹).

دقت در نقد مذکور، قرابت آن را با بیان آیت الله مصباح یزدی روشن می کند و گویی مدعی مدافعان سازگاری این است که تحقق ماهیت در خارج امری توهمی نیست، بلکه مرز باریکی بین توهمی بودن و غلط بودن با تحقق بالعرض یا بالتبع ماهیت وجود دارد.

برخی پژوهشگران این پاسخها را کافی نمی دانند؛ همچنان که در مقاله «واقع‌نمایی وجود ذهنی با توجه به اصالت وجود و حرکت جوهری صدر» مؤلفان سه نقد بر این پاسخ و دفاع مطرح کرده‌اند که در ادامه، به گزارش و پاسخ به آنها خواهیم پرداخت:

نقد اول

اما به نظر نمی‌رسد این سخن توجیه مناسبی برای ناسازگاری مذکور باشد؛ زیرا اگر این ادعا که ماهیت هیچ واقعییتی ندارد درست باشد، هر عنوان دیگری را به ماهیت بدهیم چیزی جز تلقی ذهنی نمی‌باشد، به نحوی که اگر ذهن نمی‌بود چنین چیزی حتی عنوان آن نیز وجود نمی‌داشت (واله و رضایی، ۱۳۸۸، ص ۷۱).

پاسخ به نقد اول

آنچه به نظر نگارنده می‌رسد این است که نقد اول مقاله مذکور وارد نیست؛ زیرا گویا مراد ایشان از ماهیت در این بخش از عبارت، دیدگاهی است که ماهیت را سرابی بیش نمی‌پندارد. در ادامه، بحث خواهیم کرد که حتی در فرض اینکه ماهیت سرابی باشد که حاصل تعامل ذهن و موجودات خارجی باشد، باز می‌توان از وجود ذهنی بحث کرد. ما نیز می‌پذیریم که اگر ماهیت سرابی بیش نباشد نمی‌توان همزمان به وجود ذهنی قائل شد. از این رو علت عدم ورود اشکال محققان محترم آن است که مدافع سازگاری ماهیت را قالب و حد وجود دانست، نه سراب محض.

نقد دوم

گذشته از این، اگر ماهیات صرفاً ناظر به جنبه‌های عدمی وجودات یعنی حدود آنها هستند و جنبه‌های عدمی نیز تمام وجوه وجودات محسوب نمی‌شوند، بنابراین حداکثر کارایی اتحاد ماهوی ذهن و عین بر فرض صحت، این خواهد بود که شناخت ماهوی ما صرفاً ناظر به جنبه‌های عدم آنها خواهد بود، نه حقایق اشیا. این در حالی است که نظریه «شیخ» به خاطر اینکه قادر به شناخت حقیقت اشیا نمی‌باشد. از این رو از دید صدر متجر به سفسطه خواهد شد (واله و رضایی، ۱۳۸۸، ص ۷۱).

پاسخ به نقد دوم

به نظر می‌رسد که این نقد نیز وارد نیست؛ زیرا در فرض مذکور با قول به اصالت وجود، وجود محدود از حیث وجودش حقیقتی دارد که ابداً به ذهن نمی‌آید و باید با علم حضوری درک شود و حقیقتی دیگر نیز دارد که حاصل

جنبه‌های عدمی شیء است که این حقیقت در لسان اهل حکمت به «ماهیت» مشهور است. آنچه موجب شده است صدرالمতألهین نظریه «شیخ» را موجب سفسطه بداند این است که صورت ذهنی در نظریه مزبور هیچ کدام از این دو حقیقت را نشان نمی‌دهد. بنابراین به نظر می‌رسد اشتراک لفظی کلمه «حقیقت» موجب خلط شده است؛ زیرا واضح است که «حقیقت» اصطلاح‌های متعددی دارد که هم به معنای «متن وجودی که قابل انتقال به ذهن نیست» و هم به معنای «ماهیت» به کار می‌رود.

از سوی دیگر بسیار روشن است که بین علم حصولی و حضوری تفاوت بسیار است و دقیقاً به همین علت است که آیت‌الله جوادی آملی در تعبیری لطیف بیان داشته که «قول به حکایت ظلی ماهیت نسبت به وجود، کاستن از علم حصولی به نفع سفسطه نیست، بلکه کاستن از آن برای افزودن به علم حضوری است» (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۱۱۳، بخش سوم از جلد اول)؛ یعنی اصالت وجود نشان می‌دهد که آنچه ما از موجودات پیرامون خود با ارتباط ماهوی می‌فهمیم شناختی ناقص از موجودات است. البته همین شناخت ناقص مطابق با واقعیت است، نه اینکه مانند قول به شیخ مستلزم سفسطه باشد.

نقد سوم

همچنین بر اساس نظریه «اصالت وجود»، ماهیت حد وجود است. نیز برای هر مرتبه‌ای از مراتب طولی و عرض وجود، حد و ماهیتی ویژه همان مرتبه هست که با حد مرتبه دیگر متفاوت است و هیچ موجودی در حد و ماهیت با موجود دیگر یکسان نمی‌باشد. حال چنانچه وجود خارجی و وجود ذهنی چیزی دو مرتبه از وجود او باشند، در این صورت نمی‌توانند حد و ماهیت یکسانی داشته باشند؛ به دلیل اینکه دو گونه موجود متمایز از هم می‌باشند. از سوی دیگر، در صورت تفاوت ماهیت این دو نحوه از وجود، نمی‌توان صور ذهنی را با خارج منطبق دانست (واله و رضایی، ۱۳۸۸، ص ۷۱).

پاسخ به نقد سوم

این نقد نیز از نگاه نگارنده حاصل عدم التفات به حیثیات موجود در صورت ذهنی است. حکما مکرر تذکر داده‌اند که صورت ذهنی دارای دو حیثیت است: حیثیت نفسی و حیثیت حاکوی. صورت ذهنی از جهتی که موجودی مستقل از موجود خارجی است، حد و ماهیت خاص خود را دارد؛ اما از جهت حاکویت و غیرنمایی، ماهیت خارجی را نشان می‌دهد. علامه طباطبائی در حاشیه‌الاسفار/الاربعه به این موضوع اشاره کرده و نشان داده است که دقت نکردن به این دو حیثیت، موجب بروز اشکالات متعددی می‌شود (صدرالمতألهین، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۴).

۳-۴. نظریه مختار: سازگاری مطلق

پس از ذکر سه دیدگاه مطرح شده و نقدهای آنها، می‌توان دیدگاه چهارمی را به عنوان «نظریه مختار» پذیرفت. به نظر نگارنده، نظریه «اصالت وجود» به صورت مطلق و نه نسبی، با همه تقریرهای موجود از اصالت وجود، هماهنگ است.

این دیدگاه را «سازگاری مطلق» نامیدیم؛ زیرا نه مانند دیدگاه اول تنها به سازگاری برخی از تقریرها معتقد است و نه مانند دیدگاه دوم وسوم از اختلاف تقریرها غفلت کرده است. به نظر می‌رسد که نظریه مختار بیشترین شباهت را به نظریه آیت‌الله مصباح یزدی داشته و به نوعی تکمیل‌کننده نظریه ایشان است.

۱-۴-۳. استدلال بر سازگاری مطلق

برای اثبات نظریه مختار، در نگاه اول دو بیان به نظر می‌رسد که در ذیل، به ذکر آنها و بررسی و نتیجه‌گیری نهایی خواهیم پرداخت:

الف) استناد به برهان اثبات اصالت وجود

در منابع فلسفی استدلال‌های متعددی بر اثبات اصالت وجود ذکر شده است. به نظر می‌رسد برای اثبات سازگاری مطلق می‌توان از استدلال اثبات اصالت وجود که مبتنی بر وجود ذهنی است؛ استفاده کرد. این برهان را صدرالمتهلین در المشاعر به این بیان مطرح کرده است:

از واضحات است که مراد از «خارج» و «ذهن» در سخن ما (این در خارج موجود است و آن در ذهن موجود است) از قبیل ظروف و مکان‌ها و محل‌ها نیست، بلکه مراد از «در خارج بودن شیء» این است که برای شیء وجودی در خارج است که آثار و احکام شیء بر آن مترتب می‌شود و مراد از «در ذهن بودن» معنایی مخالف آن است. از این‌رو اگر برای وجود حقیقتی نباشد جز تحصیل ماهیت، بین ذهن و خارج تفاوتی نخواهد بود و این محال است؛ زیرا گاهی ماهیت در ذهن متحقق می‌شود، اما در خارج متحقق نمی‌گردد (صدرالمتهلین، ۱۳۶۳، ص ۱۲).

برخی از فلاسفه متأخر هم در بیان این استدلال، از صدرالمتهلین تبعیت کرده و آن را در ذیل ادله اصالت وجود ذکر نموده‌اند (ر.ک. سبزواری، ۱۳۸۴، ص ۴۳).

از استدلال فوق می‌توان چنین استفاده کرد که چون وجود ذهنی و حصول ماهیات در ذهن، مقدمه اصالت وجود قرار گرفته و دست‌کم اصالت وجود مطابق این برهان بر وجود ذهنی مبتنی شده است، نمی‌تواند با وجود ذهنی ناسازگار باشد. از این‌رو این برهان می‌تواند تکیه‌گاهی برای قائلان به سازگاری مطلق باشد.

ب) استدلال استقرایی

همچنین به نظر می‌رسد که می‌توان استدلالی به این بیان ذکر کرد که در تمام تقریرهای اصالت وجود، ماهیت امری پوچ و توهمی و بدون ملاک نیست. از این‌رو در فرض قبول اصالت وجود، می‌توان برای ماهیت حکایت‌گری از خارج را تثبیت کرد و بدین وسیله ادعای ناسازگاری را در تمام تقریرها باطل دانست.

از نظر گذشت که اصالت وجود می‌تواند شش تقریر داشته باشد. بنا بر تقریر اول و دوم که رابطه وجود و ماهیت عینیت است، هیچ شکی نیست که می‌توان بحث از وجود ذهنی را مطرح کرد، خواه موجودیت ماهیت

همانند موجودیت وجود باشد یا نباشد؛ زیرا طبق این دو تقریر، بدون هیچ مشکلی می‌توان از موجودیت ماهیت در خارج سخن گفت. از این‌رو ماهیت ذهنی از ماهیتی که عین وجود است، حکایت می‌کند. استاد فیاضی که به نظر می‌رسد قائل به تفسیر اول از تفاسیر سه‌گانه و تفسیر دوم از تفاسیر شش‌گانه است، در تعلیقۀ نهایی //حکمه، بعد از بیان ماهوی بودن کلمات علامه، بیان می‌دارد که بنا بر تفسیر و مختار خودش از اصالت وجود، ناسازگاری موجود رفع می‌شود و وجود ذهنی عبارت از مفهومی حاصل در ذهن خواهد بود که حکایت بالذات دارد (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴۴). از این‌رو اصالت وجود با تقریر عینیت ماهیت، با وجود ذهنی سازگار خواهد بود.

این سازگاری دربارهٔ دو تقریر بعدی هم در بحث قبلی تا حد زیادی روشن شد. دو تقریر بعدی ماهیت را حد وجود می‌دانند، خواه حدی که امری ثبوتی باشد یا امری عدمی. در صورتی که امری ثبوتی باشد انطباق ماهیت ذهنی بر ماهیت خارجی که حد خارجی وجود و امری ثبوتی است، مانند حدیت سطح برای حجم به نظر می‌رسد مسئله‌ای دارای اشکال نیست و همان‌گونه که بحث شد، در حد عدمی هم درست است که ماهیت امری مانند چهل و کوری است و مابازای بالذات در خارج ندارد و حاکی از نداری‌های وجود محدود است، اما تحقق آن بالعرض و المجاز است و به بیان آیت‌الله مصباح یزدی همین مقدار از موجودیت هم برای تصحیح مسئله وجود ذهنی کفایت می‌کند.

اما دربارهٔ دو تقریر نهایی که قول به سراب بودن است، از حیث مفهومی قدری اجمال و ابهام وجود دارد که مراد از سراب چیست؟ در سراب بودن ماهیت هم دو تفسیر فرعی وجود دارد:

تفسیر اول: ماهیتی که سراب واقع است، حاصل تعامل ذهن با وجودات خارجی است و انتزاع ماهیت بر اساس مشخصات موجود خارجی است. در این صورت نیز چون ماهیت یک نحو حکایت‌گری از واقع خارجی دارد، می‌توان گفت: ماهیت چون با توجه به تعامل ذهن از واقع بیرونی انتزاع شده است، قطعاً در حکایت‌گری ماهیت منتزعه از واقع بیرونی مشکلی پیش نخواهد آمد و بدین‌روی گفت: ماهیت بنا بر این تفسیر، تحقق سرابی دارد و این تحقق سرابی کذب و مخالف با واقع هم نیست و منجر به سفسطه نمی‌شود و همین مقدار از موجودیت برای قول به وجود ذهنی کفایت می‌کند. از این‌رو مسئله انحفاظ ذات در این تفسیر چنین است: ماهیتی که در خارج موجودیت سرابی دارد، هنگام تعامل ذهن با واقع خارجی، ذهن ذات و ذاتیات آن ماهیت را درک کرده است و در نتیجه به ذهن منتقل می‌شود.

تفسیر دوم: سرایت به این معناست که ماهیت سراب واقع است و ماهیت هیچ اثری ندارد و بلکه بدون هرگونه ملاکی از خارج انتزاع شده است؛ یعنی طبق این تفسیر، عملاً ماهیت در ذهن نمی‌تواند هیچ حکایت‌گری از واقع خارجی داشته باشد.

نکته مهم‌تر دیگر اینکه هیچ‌یک از فلاسفه به صورت صریح به این نظر قائل نشده است، هرچند در بین عبارت عرفا چنین تعبیری دیده می‌شود. اما به نظر می‌رسد که وارد شدن به چنین مباحثی خروج از طور مباحث فلسفی است و آنها اولاً، هیچ استدلالی بر مدعای خود ذکر نکرده‌اند و ثانیاً، نمی‌توانند تالی فاسدهای این نظریه را بپذیرند.

البته با چشم‌پوشی از قائل نشدن هیچ فیلسوفی به این تقریر، باید گفت: تناقض بین اصالت وجود و وجود ذهنی در این تفسیر آشکار است؛ زیرا اصالت وجود بیان می‌کند که ملاً خارج را وجود پر کرده است و نمی‌توان برای وجود ذهنی که کون ذهنی ماهیت است، کون عینی تصویر کرد؛ زیرا ماهیت ذهنی سرابی است که هیچ جای پای در خارج ندارد و امری غیر مرتبط با خارج است.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر پس از بیان مقدمات بحث و ذکر تقریرات شش‌گانه از اصالت وجود و مطالبی درباره نظریه «وجود ذهنی» به سه قول مطرح درباره سازگاری این دو نظریه پرداخت و ضمن نقد و بررسی و ارزیابی این سه نظریه روشن ساخت که از بین سه قول مطرح، نظریه صحیح قول به «سازگاری مبهم» است و اشکالات مطرح‌شده توسط قائلان به ناسازگاری پاسخ داده شد. البته در این مقاله با ذکر ادله‌ای این نظریه تکمیل گردید و منتهی به تولید نظریه «سازگاری مطلق» گردید که مدعی است اصالت وجود در همه تقریرهای موجود از آن در لسان حکما با نظریه «وجود ذهنی» سازگار است.



منابع

- اکبری، رضا (۱۳۷۷). وجود ذهنی از منظری دیگر. *خردنامه صدر*، ۱۴، ۳۷-۴۸.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). *رحیق مختم: شرح حکمت متعالیه*. چ پنجم. قم: اسراء.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۴). *شرح غرر الفرائد*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سعیدی‌مهر، محمد (۱۳۹۳). وجود ذهنی و حقیقت علم؛ تفسیری تجزیه‌گرا از دیدگاه ملاصدرا. *حکمت صدرایی*، ۱، ۱۰۹-۱۲۳.
- صدرالمآلهین (۱۳۶۳). *المشاعر*. چ دوم. تهران: کتابخانه طهوری.
- صدرالمآلهین (بی‌تا). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة*. ط. الثالثة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۶). *نهایة الحکمة*. تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی. چ چهارم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۰). *نهایة الحکمة*. چ دوازدهم. قم: جامعه مدرسین.
- عرب مؤمنی، ناصر (۱۳۸۱). *رابطه شناخت‌شناسی با هستی‌شناسی*. *خردنامه صدر*، ۲۸، ۴۶-۵۴.
- فعالی، محمدتقی (۱۳۸۰). نظریه علم در حکمت اشراق. *مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی شیخ اشراق*. زنجان: استانداری زنجان.
- فیاضی، غلامرضا و شیدان‌شید، حسینعلی (۱۳۹۲). هستی و چیستی در مکتب صدرایی؛ تأملی در اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و تفاسیر و ادله و نتایج آن. چ چهارم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). *تعلیقه علی نهایة الحکمة*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). *مجموعه آثار*. چ سیزدهم. تهران: صدرا.
- معلمی، حسن (۱۳۸۳). اعتباریت ماهیت از عرض عینیت تا فرش سرایت. *معرفت فلسفی*، ۳، ۸۹-۱۰۶.
- واله، حسین و رضایی، محمد (۱۳۸۸). واقع‌نمایی وجود ذهنی با توجه به اصالت وجود و حرکت جوهری صدرا. *علوم اسلامی*، ۱۶، ۵۷-۸۵.